



# تفسیر

دکتر سید حسن اسلامی<sup>۱</sup>

## وظیفه مترجم قرآن، ترجمه‌ی

### چکیده

در موارد متعددی شاهد ترجمه‌هایی از قرآن کریم هستیم که با متن اصلی سازگار نیست. علت برخی از این ناسازگاری‌ها ناتوانی علمی مترجم است، لیکن در اغلب موارد علت آن را باید در جای دیگری جست. به سبب این مقاله بر آن است که یکی از علل اساسی خطای در ترجمه آیات قرآن کریم آن است که مترجم به دلیل داشتن باورها و اعتقادات خاصی، به جای ترجمه دقیق متن که در تعارض با آن باور است، می‌کوشد، آن را تفسیر و تأویل کند. به دلیل کام‌نهادن به عرصه تفسیر و خلط میان وظیفه ترجمه و تفسیر دچار خطا می‌شود. وی برای نشان دادن این نکته دو آیه ساده و دور از پیچیدگی را انتخاب کرده و ترجمه‌های متفاوت آن‌ها را تحلیل کرده است. مقاله با این توصیه به پایان می‌رسد که مترجم، در مقام مترجم، تنها ملزم به ترجمه است، نه بیش از آن و هر گونه تلاشی جز آن به خطای در ترجمه و ارائه ترجمه‌ای مغایر با متن اصلی می‌انجامد.

### تفسیر و ترجمه

لازم است در این جا به اختصار مقصود خود را از تفسیر و ترجمه روشن کنم. به گونه‌ای سنتی و سلفی، در همه کشورهای جهان، مترجمان و تفسیرگران، به گونه‌ای که فهم آن دشواری‌هایی دارد، مانند دانشمندی‌هایی است، برای کسانی که فاقد آن دانسته‌ها هستند، مفهوم سازد. مفسر در این مقام از چهره متن بر می‌کشد و به تعبیر عرفا کشف المحجوب می‌کند؛ گرچه برخی مانند ابن کثیر بین کشف المحجوب را معادل تأویل می‌دانند و آن را از تفسیر جدا می‌سازند. با این همه این جا این تفاوت ظریف معنایی میان تأویل و تفسیر مد نظر نیست. کافی است تا متنی به هر

اصول و معانی ترجمه

۷۵۲۷

دلیلی برای خواننده به دلائل مختلف ناهمبندی گردد، تا نیازمند تفسیر گردیم. برای مثال امروزه برخی از اشعار حافظ با مولانا برای عامه فارسی‌دانان نامفهوم است، از این رو شرح و تفسیر آن لازم می‌آید. تفسیر جایی ضرورت می‌یابد که خواننده می‌تواند متن را بخواند و با ساختار و صورت کلمات آشنا شود. ندارد، با این حال از درک مراد گوینده در می‌ماند. این جاست که پای تفسیر به میان کشیده می‌شود. تفسیر، و حتی شرح، به این معنا در هر زبانی رخ می‌دهد و نیازمند انتقال به زبان دیگر نیست. برای مثال خواننده عرب زبان که می‌تواند ملاحظات سبع را بخواند، ممکن است که در جایی از فهم مقصود شاعران در ماند و دست به دامان مفسر شود. نقش مفسر در این جا آن است تا ابعاد ناگفته و پنهان شعر یا سخن گوینده را برای خواننده آشکار سازد.

لیکن ترجمه چنین نیست. هدف ترجمه انتقال همان مفاهیم روشن که برای خواننده معمولی در باد و نظر اشکار می‌گردد، به زبان دیگری است که خوانندگان دیگری دارد. از این رو ضرورتاً ترجمه، بر خلاف تفسیر، همواره از زبانی به زبان دیگر صورت می‌گیرد. مترجم، در مقام مترجم نمی‌کوشد تا ابهامات اصلی متن را روشن کند و تلاشی بیش از نویسنده متن از خود نشان دهد، وی ملزم است آنچه را که در متن اصلی وجود دارد، با دقت و بی‌کم و کاست به زبان مقصد منتقل کند. با این همه مترجم به میزانی که از دامنه واژگانی گسترده‌تری برخوردار باشد، می‌تواند ترجمه متنوعی از متن اصلی به دست دهد، بی آنکه دقیقاً چیزی بر اصل مطلب افزوده باشد. این جاست که به نظر می‌رسد مرز میان ترجمه و تفسیر به هم می‌ریزد و هر مترجمی با توجه به نوع انتخاب کلمات و گزینش ترکیبات خاص، دست به کاری تفسیری می‌زند. لیکن عرفاً به این کار تفسیر گفته نمی‌شود و همین نظر متداول در این مقاله پذیرفته شده است و فرض بر آن است که این قبیل تفنن‌های ترجمه‌ای تفسیر به شمار نمی‌رود.

### آرمان مطابقت

اما پرسش اساسی که فراروی مترجمان متون مقدس، به خصوص قرآن کریم، قرار دارد آن است که آیا ترجمه‌ای دقیق و منطبق با متن و دور از تفسیر ممکن است؟

کهن‌ترین ترجمه یونانی عهد عتیق به ترجمه «هفتادی» یا «سبعینی»<sup>۲</sup> مشهور است. ۳ در باره این ترجمه گفته می‌شود که بطلمیوس دوم فیلا دلفوس، پادشاه مصر (۲۴۶ - ۲۸۵ قبل از میلاد)، هفتاد یا هفتاد و دو تن (یعنی شش تن از هر یک قبیله از قبائل دوازده گانه بنی اسرائیل) از یهودیان فلسطین را برگزید. و از آنان خواست تا عهد عتیق را به یونانی ترجمه کنند. آنان در جزیره فاروس جداگانه به ترجمه این کتاب مشغول شدند و پس از هفتاد و دو روز، هفتاد و دو ترجمه کامل از متن مقدس را عرضه کردند. پادشاه فرمان داد تا این ترجمه‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند و تفاوت‌های آنها را نشان

وظیفه مترجم قرآن، ترجمه یا تفسیر؟

۷۵۲۷

دهند. نتیجه این مقایسه حیرت انگیز بود. این ترجمه ها هیچ تفاوتی - حتی در سبک و واژگان - با یکدیگر نداشتند و همه آنها بی کم و کاست و به گونه ای کامل، ترجمه دقیقی از عهد عتیق بودند. این داستان به مقداری که خوشایند و زیبا است، غیر واقعی است. اما حداقل نشان دهنده رؤیای ترجمه کاملاً وفادار به متن اصلی و دور از دست کاری های فرهنگی و عقیدتی مترجم است. با این همه، واقعیت درباره این ترجمه چیز دیگری است. هر چند این ترجمه در قرن سوم قبل از میلاد و در زمان بطلمیوس آغاز شده است، اما نه تنها از آن یکدستی ادعایی در ترجمه های متفاوت خبری نیست، بلکه حتی متن ترجمه موجود - که در اصل همین یک ترجمه بوده است، نه بیشتر - به دلیل اختلاف سبک موجود در آن نشان می دهد که به دست چندین تن با سبک های مختلف صورت گرفته است. ۴

این داستان، گویای یک آرمان است. انتظاری که از مترجمان متون مقدس می رود آن است که متنی ارائه کنند که از همه جهت منطبق با متن اصلی باشد و همه سایه روشن های آن را با دقت منتقل کند و خواننده زبان مقصد، از متن مقدس همان را بفهمد که خواننده اصلی در زبان مبدأ در می یابد. اما آیا این آرمان به واقعیت می پیوندد؟

این پرسش یکی از کانون های اصلی مباحث ترجمه است و امروزه صاحب نظران این عرصه می کوشند به این مسئله پاسخی روشن دهند و ابعاد آن را بکاوند و دشواری این کار را بیان کنند. غالب پویندگان این قبیل مباحث بر آن هستند که جز در مواردی بسیار خاص امکان ترجمه امین و زیبایی از متن وجود دارد و اگر خطایی در این روند رخ می دهد، قابل پیشگیری است. از این منظر برای پدید آمدن ترجمه ای درست و امین، مترجم باید مهارتها و شرایطی داشته باشد، تا بتواند از عهده ترجمه درست برآید. این شرایط غالباً در منابع مختلف بیان شده است، که عمدتاً عبارت اند از: تسلط مترجم بر زبان مبدأ، تسلط بر زبان مقصد، تسلط بر موضوع متنی که قرار است ترجمه شود و در نهایت امانتداری مترجم. به این ترتیب، اگر مترجمی به زبانی - جز زبان مادری خود - تسلط داشته باشد، در ادبیات زبان مادری خویش تبحر داشته باشد، بر حوزه خاصی از دانش نیز مسلط باشد و از نظر اخلاقی نیز امین باشد، می تواند متنی را در حوزه تخصصی خود از زبانی که می داند به زبان مقصد برگرداند و مابقی هیچ تردید و نگرانی می توانیم آن متن ترجمه شده را نسخه ای برابر متن اصلی آن بدانیم. دریغ که غالباً ترجمه ای که به دست ما می رسد، از جهاتی با متن اصلی یکی نیست. حال جای این پرسش است که چرا چنین اتفاقی می افتد.

استادان ترجمه می کوشند مواردی را که مترجم دچار خطا شده است، مشخص کنند و راه هایی برای برون رفت از آن بیان نمایند، که در کتب مختلف آموزشی و در سنامه های ترجمه ای به تفصیل آمده است و ما به آنها نمی پردازیم. ۵

۶۶۵۹

با این همه، به نظر می رسد که در این زمینه مشکلات فزاینده ای در ترجمه با متن اصلی حل نشده است و حتی کسانی اساساً امکان آن را از نظر فنی و فکری از این منظر، هر زبان ساختار دستوری و بلاغی خاصی دارد که قابل ترجمه نیست و در اصل مترجم ناگزیر می شود به هنگام ترجمه دست به گزینش میان نقل امینانه متن (البته با توضیحات و پانویسها) و دست کشیدن از سبک بزند و یا امانت را فدای زیبایی و سبک کند و این اصطلاحی با داور و ضرب المثل ایتالیایی است که ترجمه را به زنی تشبیه می کند که نمی تواند همزمان لباس زیبایی و وفاداری را انتظار داشت. آقای کورشن صفوی در مقاله بررسی ترجمه ناپذیری کوششها، به این معضل از نگاه زبان شناسی پردازد و تکنیک هایی به دست دهد تا مترجمان از این معضل بگریزند. البته بهاء الدین خرمشاهی نیز می کوشد این مشکل را از منظری عملی تر بنگرد و با ابداع روشی از بکار بردن روشهای ترجمه بی غلط با بررسی چهل - پنجاه ترجمه قدیم و جدید قرآن کریم، نتیجه می گیرد که این ترجمه ها هیچ یک بی خطا نیست و لذا با این میزان از اشتباهات این کیفیت از حدی که به دست دادن ترجمه بی غلط از قرآن، به رویا شباهت دارد. ۶

با این همه، به گفته وی ما رویای عهد عتیق را دوریم. از این رو، برای تحقق این رویا می کوشد تا افزون بر شرایط معروضه چهارگانه شرایط دیگری بیفزاید. ایشان بر شرایطی که سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن برای مترجمان بیان کرده است، شرایط دیگری می افزاید و در نهایت بیست و یک شرط را برای مترجم بیان کرده است. در صورت رعایت آنها ترجمه ای برابر متن اصلی به دست می آید، این که این شرایط را می توانیم به تفصیل بیان کنیم همان شرایط چهارگانه هستند یا آنکه شرایط تازه ای بر آنها افزوده شده است. خارج از بحث فعلی است.

کوشش های فوق با حتمه از جمله این است که در هر یک از سطوح به بررسی مسائل مربوط به ترجمه می پردازند و آن هم سطح زبان شناختی است. از این رو به نظر می رسد که با رعایت همه شرایط فوق همچنان می توان انتظار ترجمه های با کیفیت را با متن اصلی را داشت.

مشکل این است که مترجمان در این زمینه های ترجمه ای معروف، عامل دیگری نیز وجود دارد که موجب خطای مترجم می شود. این همان معضل اصلی دوره ای است که ما در این مقاله به آن اشاره می کنیم. موضوعه یا پیش فرضهای خاص این دوره است که مترجم را در این جا مسئله امانت و وفاداری مترجم در میان نیست. مترجمی نیز که از امانتداری کامل برخوردار است، به دلیل داشتن پیش فرضهای خاصی ممکن است متن را به گونه خاصی ببیند و آن را در زبان مقصد به همان شکل که در متن اصلی منتقل کند. وجود باورهای گوناگون مترجم در این زمینه، مانع از آنکه خواسته متن اصلی را به گونه ای ترجمه

۶۶۵۹

کند که با آن باورها و پیش فرضها سازگار افتد. البته در این جا نمی توان از خیانت یا ناتوانی علمی مترجم سخن گفت. مسئله آن است که گاه این باورها چنان فراگیر است که دامن خوانندگان را نیز فرا می گیرد و آنان نیز با همان پیش فرضها متن ترجمه شده را می خوانند و متوجه تفاوت معنایی متن اصلی با ترجمه آن نمی شوند. برای این ادعا می توان صدها مثال از متون مقدس به دست داد. اما برای اینکه بحث جنبه عینی داشته باشد و طرح مسئله صرفاً به گونه انتزاعی نباشد، از میان مثال های گوناگون به دو مثال از قرآن کریم بسنده می شود.

### دو نمونه از قرآن کریم

در این جا دو نمونه از قرآن کریم انتخاب می کنیم و ترجمه های گوناگون آنها را با یکدیگر می سنجمیم. قسمت های انتخابی به ظاهر هیچ ابهام لفظی یا آرایه بلاغی ندارند و در آنها از صناعات بدیعی پیچیده خبری نیست. کلمات به سادگی کنار هم به ترتیب ردیف شده اند و نه مشکل ارجاع ضمایر وجود دارد و نه مسئله واژه های مشترک یا چند معنایی، کار ترجمه را دشوار می کند. پس به نظر می رسد که ترجمه آنها به سادگی ترجمه متون معمولی و غیر ادبی باشد، با این همه چنین نیست و ترجمه آنها در عمل بر خلاف متن اصلی از کار درآمده است.

نمونه اول: خداوند متعال در سوره قیامت گزارشی از وضع مؤمنان و کافران در آن روز می دهد. متن مورد نظر چنین است: **وَجْوهٌ یُّومِتُونَ نَاصِرَةٌ. اِلٰی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ.** (قیامت، ۷۵/۲۲-۲۳) مضمون این آیه آن است که در روز قیامت برخی کسان با چهره هایی شاداب به پروردگار خود می نگرند. حال ببینیم که مترجمان با این متن ساده و بدور از پیچیدگی کلامی و مفهومی چه کرده اند.

۱. شاه ولی الله دهلوی، عارف و مفسر هندی، در ترجمه خود این آیه را چنین ترجمه می کند: «یک پاره رویها آن روز تازه باشند، به سوی پروردگار خود نظر کننده باشند.»<sup>۸</sup>

۲. همین آیه را آقای سید جلال الدین مجتبیو چنین ترجمه کرده است: «آن روز چهره هایی تازه و خرم است، که (پاداش) پروردگار خویش را چشم می دارند.»<sup>۹</sup>

در این جا کاری به تنوع تعبیری مترجم یا استفاده از واژه های مکرر و مترادف «تازه و خرم» نداریم. با این حال در این ترجمه واژه ای به کار رفته است که در متن اصلی دیده نمی شود؛ یعنی واژه میان پرانتزی پاداش. حال جای این پرسش است که چرا مترجم چنین کاری کرده است. هنگامی مترجم ناگزیر به استفاده از این گونه افزوده ها می گردد، که احساس کند متن به دلیلی دشوار و معنای آن دیریاب است، لیکن در اینجا چنین مشکلی دیده نمی شود و آیه را بی آن افزوده نیز می توان ترجمه کرد و به سادگی خواند و فهمید. البته می توان مترجمان دیگری را نشان داد که همان راه را رفته و تعبیری از

۱۲۲۲۱

این دست به متن ترجمه شده خود ابراهیم خلیل را می خواند. اما آقای سید رضا سراج آیه فوق را چنین ترجمه کرده است: «به سوی (پاداش) پروردگار خود در روز قیامت.»<sup>۱۰</sup> سید علی نقی فیض الاسلام چنین نوشته است: «و به سوی (رحمت و مهر پادشاه) پاداش» پروردگارت نگرند اند.»<sup>۱۱</sup>

اما آقای مجتبیو افزون بر این افزود: «در ترجمه کلمه «ناظره» از ترکیب «چشم می تازند» استفاده کرده است؛ در حالی که گویا این واژه از «نظر» به معنای نگرستن و نگاه کردن و در نتیجه ترجمه آن «می نگرند» یا «نگاه می کنند» باشد. از همین رو بسیاری از مترجمان در ترجمه این قسمت، آن را به همین معنی ترجمه کرده اند. برای مثال آقای فولادوند، چنین نوشته است: «به پروردگارش می نگرند.»<sup>۱۲</sup> آیه الله ابوالمحسن خراسانی نیز در ترجمه این آیه چنین نوشته است: «به سوی پروردگارش نگرند.»<sup>۱۳</sup> از این دو به نظر می رسد که انتخاب آقای مجتبیو ناپذیرفتنی باشد. البته می توان در دفاع از ایشان گفت که «نظر» در قرآن به چند معنی آمده است. لذا واژه ای مشترک است. از این نگاه، نظر تنها به معنای دیدن نیست، بلکه به معنای انتظار کشیدن و چشم داشتن نیز آمده است. اما این ادعا از چند جهت جای بحث دارد:

نخست آنکه راغب اصفهانی خود این واژه را به معنای دیدن به کار گرفته و آیات متعددی را در ذیل آن نقل کرده است. سپس به همین آیه مورد بحث می رسد و می گوید کاربرد نظر به معنای دیدن فیزیکی میان عامه رایج تر و میان خواص بر معنای دیدن معنوی و بصیرت رواج بیشتری دارد.

در نتیجه از دید راغب اصفهانی «نظر» به معنای دیدن ادنیست، تنها تفاوت در دید سر و دل یا بصری و بصیرتی است.<sup>۱۴</sup> دوم این که راغب برای اثبات نظر اصولاً آیه ای استفاده می کند و آن را شاهد مثال خود می آورد که خود مغلط بحث های بعدی است. آقای سراج باید آیه دیگری را نشان دهد که در آن نظر به صراحت به معنای چشم داشتن یا دیدن میسر آنرا وسیله ای برای فهم این آیه قرار دهد.

سوم آنکه به فرض که بپذیریم این واژه واقعاً چند معنای متفاوت دارد، حال جای این پرسش است که به چه دلیل مترجم، آن معنای بخاص را انتخاب کرده است؟ نه این معنا را؟ این سؤال وقتی جدی تر می شود که بدانیم حتی اگر این واژه دارای دو معنی باشد، خدا قرآن آن است که معنای اول یا همان دیدن، سریع تر به ذهن خواننده ای که با عربی آشناس نیست، می کشد. از این رو، مترجم نیز نباید در ترجمه همین حس انتقال به معنای اول را منتقل کند و اگر انتخاب دیگری دارد برای آن دلیل آورد.

چهارم آنکه اگر این واژه مشترک باشد، باید در متن اصلی قرینه ای بر معنای مورد نظر گوینده وجود داشته باشد تا ما متوجه مقصود اصلی وی شویم. چنین قرآنی به اصطلاح «قرینه تعیینیه» نامیده می شود؛ یعنی قرینه ای که مراد گوینده را تعیین می کند. اما به نظر می رسد که چنین قرینه ای در متن اصلی دیده نمی شود. حال آن که می توان بر مبنای ادعا کرده که قرینه بر معنای دیدن در آیه وجود

۱۲۲۲

دارد. به همین دلیل مترجمان دیگر، اغلب نظر را به همان دیدن ترجمه کرده‌اند. برای مثال می‌توان از مرحوم فیض الاسلام، الهی قمشه‌ای، خواجوی، ۱۵ سراج، دهلوی، شعرانی و معز نام برد.

گفتنی است که در این جا مقصود نشان دادن و اثبات خطای مترجم نیست. فقط هدف آن است که ببینیم چرا مترجم محترم چنین گزینه‌ای را بر گزیده است و آن را بر نگرستن یا دیدن که ساده‌تر و روشن‌تر است و با متن اصلی نیز همخوان‌تر است، ترجیح داده است.

۳. آقای معزی در ترجمه آیه فوق چنین نوشته است: «به سوی پروردگار خویش نگران». ۱۶

در این جا ایشان در برابر واژه «ناظره» از معادل «نگران» استفاده کرده است که از جهاتی می‌توان آن را معادل دقیقی برای واژه عربی ناظره دانست؛ زیرا در این آیه «ناظره» به اصطلاح دستوری «حال» است و نگران نیز دقیقاً حال است. از این رو انتخاب درستی به شمار می‌رود. پاره‌ای مترجمان دیگر مانند خرمشاهی، خواجوی و سراج نیز از برابر نهاد «نگران» استفاده کرده‌اند. اما این گزینه به نظر می‌رسد از جهاتی ترجمه را اندکی دشوار یاب می‌سازد. در متون ادبی این واژه به معنای «نگرنده» به کار رفته است، برای مثال حافظ می‌گوید:

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق «نگران» خواهد شد<sup>۱۷</sup>

آقای خرمشاهی نیز در توضیح این بیت چنین نوشته‌اند: «ارغوان با گل و برگ خود که هم‌رنگ شراب سیرخ (ارغوانی، عقیق) است، به سمن (یاس، یاسمن) جام خواهد داد و نرگس به علامت مهر به لاله چشم خواهد دوخت». ۱۸

بنابراین، این انتخاب، انتخابی دقیق و حتی ادیبانه است. اما امروزه غالباً در گفتگو این واژه به معنای شخص نگرنده نیست و اگر نگوییم همواره حداقل غالباً به معنای شخص «مضطرب» یا «ناراحت» و گاه «منتظر»<sup>۱۹</sup> به کار می‌رود. نه تنها در زبان گفتاری رایج و غیر ادبی، که گاه حتی در نثر و نظم ادبی نیز امروزه این واژه به معنای ناراحت استفاده می‌شود، برای مثال نیما در شعر معروف «مهتاب» چنین می‌گوید:

می‌تراود مهتاب

می‌درخشد شبتاب

...

«نگران»، با من استاده سحر...<sup>۲۰</sup>

از این رو استفاده از تعبیر نگران در برابر «ناظره» اگر هم غلط نباشد، حداقل این است که چنانچه فارسی زبان را اندکی از متن اصلی و فهم آن دور می‌سازد و ترجمه به جای آنکه شفاف و

۶۶۶۴

فرانما باشد، در عمل به مانع از دیدن ترجمه می‌شود؛ بخصوص آنکه مترجمان در این جا در پی آرایه‌های کلامی و زیبا آفرینی هستند و در تطبیح لفظی نبوده‌اند. حال چنانچه جای استفاده از واژه‌های رایج تری که دیگران نیز در ترجمه‌های خود استفاده کرده‌اند از این تعبیر شود جسته‌اند، مسئله‌ای است که به آن خواهیم پرداخت.

۴. آقای مهدی الهی قمشه‌ای آیه را چنین ترجمه کرده است: «و به چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند». ۲۱

اینجا آقای قمشه‌ای به جای ترجمه «دیدن» از «مشاهده» استفاده کرده است. در متن اصلی سخن از چشم دل یا جمال حق نیست؛ بلکه در این آیه از «چشم» و «دیدن» استفاده شده است. سخن از کسانی است که به پروردگار خود می‌نگرند، همین و بس. روشن نیست که قوشچیم از کجا چشم دل و جمال حق را استنباط کرده است؟ آیا ایشان مشاهده است در لغت‌های «تذکره» همان نیز در برابر «ریها» از جمال حق استفاده کرد؟ ایشان از گنجاندن کلمه «مشاهده» در ترجمه خود استفاده کرده‌اند و معنی به دست داده‌اند که به معادگی می‌توان آن را آفریده ادبی خود در ترجمه «مشاهده» درج کرده‌اند.

بررسی دقیق ترجمه‌های فوق نشان می‌دهد که غالباً مترجمان در این جا دو کار کرده‌اند: یا آنکه در برابر «ناظره» به نحوی نگاه کرده‌اند که در آنجا «مشاهده» یا «دیدن» به جای این کار افزودن تعبیراتی درون پرانتز و حتی ترجمه‌هایی از ادبیات غیر نگرستن را معنی ساخته‌اند. به عبارت دیگر مترجمان نخواستند مسئله‌ای را که در آیه آمده و آن هم دیدن پروردگار است، به روشنی منعکس سازند. اما چرا؟ به این مسئله نیز خواهیم پرداخت.

نمونه دوم: خداوند متعال در بخش از سوره مبارکه «الحج» گزارشی از روز قیامت به دست داده‌اند. در آیه‌ای از این سوره می‌فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ سَاجِدَةٌ». (سجده، ۲۲/۸۹) مضمون درباره حضور خداوند و ملائکه در هنگام ظهور است. «این همه نیز ابهام‌نازگانی یا آرایه‌های ادبی و واژه‌های مشترک ندارد و به سادگی می‌توان ترجمه‌ای روشن از آن به دست داد؛ مانند ترجمه: «بیباید پروردگار تو با فرشتگان، ساجد».

ببینیم که مترجمان این آیه را چگونه ترجمه کرده‌اند. آقای مهدی الهی قمشه‌ای در ترجمه خود از متن اصلی سخن از آمدن خود پروردگار استفاده کرده است. از این رو، این ترجمه تا آنجا که متن را منتقل می‌کند؛ زیرا آمدن پروردگار با مشاهده امر او متفاوت است. در متن نیز گزینه‌ای که افزودن واژه امر را توجیه کند، به نظر نمی‌رسد. در ترجمه آقای مهدی الهی قمشه‌ای نیز به متن

۶۶۶۴

اصلی افزوده است، بلکه حتی آن را درون پرانتز نیاورده است و خواننده‌ای که با عربی آشنا نیست فکر خواهد کرد که واژه امر یا معادل آن در متن اصلی به کار رفته است و گویی این جمله ترجمه «و جاء امر ربك...» است. در نتیجه این افزایش، ترجمه را به متنی مستقل تبدیل کرده است.

۲. مرحوم فیض الاسلام نیز این آیه را چنین ترجمه و در حقیقت تفسیر کرده است: «و (ای محمد) صلی الله علیه و آله) امر و فرمان پروردگارت (برای حساب و رسیدگی به گفتار و کردار مردم دنیا) برسد. ایشان علاوه بر افزودن عباراتی درون پرانتز، از تعبیر «امر» و «فرمان» استفاده کرده است که در متن اصلی نشانی از آن نیست و قرینه‌ای نیز برای آوردن آنها وجود ندارد.

۳. آقای سراج از این آیه ترجمه‌ای این گونه به دست می‌دهد: «و بیاید (فرمان) پروردگارت و بیاید فرشتگان...» ایشان با توجه به آنکه واژه‌ای دال بر کلمه «امر» در متن وجود ندارد، فرمان را درون پرانتز آورده است. از این رو، خواننده فارسی زبان در می‌یابد که این واژه جزو متن نیست، اما جای این پرسش همچنان هست که اساساً با توجه به این که در متن هیچ قرینه‌ای بر امر وجود ندارد، چرا مترجم آن را در ضمن پرانتز نقل کرده است.

۴. آقای قمشه‌ای در ترجمه این آیه، راه تفسیری خاصی را پیموده و متن را چنین ترجمه کرده است: «و آن هنگام امر خدا و فرشتگان (قهر و لطف خدا) صف در صف به عرصه محشر آیند.» حال آنکه در متن اصلی هیچ سخنی از امر خدا، فرشتگان قهر و لطف و مانند آن در میان نیست.

۵. آقای جلال الدین فارسی آیه را چنین ترجمه کرده است: «و آثار قدرت و قهر و دادگستری پروردگارت در آید.»<sup>۲۴</sup>

تعبیر «آثار قدرت و قهر و دادگستری» در متن اصلی وجود ندارد و مترجم حتی آنها را درون پرانتز نیز نگنجانده است. در متن نیز قرینه‌ای که توجیه گر وجود چنین تعبیری باشد وجود ندارد. آیا این تعبیر بازتابی از نگرش دوران انقلابی مترجم نیست که در ترجمه متنی مقدس نیز خود را نشان داده و حاکم ساخته است؟

ترجمه‌های دیگری نیز وجود دارند که غالباً به نحوی تعبیر فرمان یا امر را در ترجمه آورده‌اند و آن را یا درون پرانتز یا خارج از آن گذاشته‌اند؛ مانند خواجه‌جوی، کاویان پور، مصباح زاده، کاظم پورجوادی، اشرفی تبریزی، مکارم شیرازی و فولادوند.

در این آیه نیز مترجمان فوق کوشیده‌اند یک نکته را به جای آنکه از طریق ترجمه روشن سازند، با استفاده از تعبیرات خاص و افزوده‌ها پنهان کنند، و آن هم آمدن پروردگار در روز قیامت است. در حقیقت این مترجمان چند آیه فوق را که در آنها به دیده شدن پروردگار به وسیله کسانی در روز قیامت و نیز به آمدن پروردگار اشاره می‌کند، به نحوی ترجمه کرده‌اند که این مضامین از آنها

۷۷۶۵

فهمیده نشود و حاصل ترجمه آن بوده است که به جای دیدن پروردگار، دیدن نعمت‌های او و به جای آمدن او، رسیدن فرمان او منتقل شده است؛ حال آنکه هر عرب زبانی بی‌کمترین دشواری همان معنای دیدن را از آیات درک می‌کند. راستی چرا این مترجمان چنین کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد باید پاسخ این پرسش را نه در متن اصلی و نه در توانایی مترجمان یا آشنایی به اصول ترجمه، بلکه در جای دیگری جست و آن هم نگرش کلامی مترجمان در این زمینه است.

یکی از مسائل کلامی و دعوای تاریخی در این مورد مسئله رؤیت خداوند است. آیا خدا را می‌توان به چشم سر دید، یا خیر؟ این مسئله مسلمانان را به دو دسته تقسیم کرده بود: پاره‌ای از مسلمانان به پیروی از ابوالحسن اشعری بر آن بودند که خداوند در روز قیامت دیده می‌شود. آنان برای اثبات نظر خود به دو نوع دلیل استدلال می‌کردند: یکی دلایل عقلی و دیگری دلایل نقلی. از جمله دلایل نقلی آیاتی بودند که از دیده شدن خداوند در روز قیامت سخن می‌راندند؛ مانند همین آیه مورد بحث این نوشته که در آن از دیده شدن حق تعالی سخن می‌رود.<sup>۲۵</sup> آنان در برابر استدلال مخالفان رؤیت که به آیاتی چون «لا تدرکه الابصار» استناد می‌کردند، پاسخ می‌دادند که این آیه ناظر به دنیاست. لذا خداوند در دنیا دیده نمی‌شود، اما در آخرت می‌توان او را دید.<sup>۲۶</sup> چنین کسانی به سادگی آیات فوق را بی‌هیچ قید و توضیحی می‌توانند ترجمه کنند و از آمدن خدا و دیده شدن او در روز قیامت سخن بگویند.

در مقابل دیدگاه فوق، عمده مسلمانان بر آن بودند که خداوند نه در دنیا دیده می‌شود و نه در آخرت؛ زیرا پیامد دیده شدن آن است که خداوند دیدنی باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که قابلیت دیده شدن را داشته باشد، و در حقیقت جسم یا جسمانی باشد؛ و این مسئله با وجود بی‌حد و نامحدود حق تعالی و تجرد و تنزه مطلق او از ماده و مادیات ناسازگار است. معتزله و شیعیان همواره بر این باور بوده‌اند. برای مثال علامه حلی دیدار فیزیکی خداوند را محال دانسته و در این باره به واجب الوجودی حق استناد کرده است که مستلزم تجرد از ماده و نداشتن جهت و مکان است.<sup>۲۷</sup> آنگاه ایشان به دلایل مختلف اشاعره پاسخ داده، که خارج از بحث ماست.

در نتیجه، کسانی که چنین دیدگاهی دارند و دیدن خداوند را محال می‌دانند، هر جا به آیه یا روایتی برخوردند که از آن جسم‌انگاری خداوند برمی‌آمد، آن را به گونه‌ای ترجمه یا تفسیر می‌کنند که چنین شائبه‌ای پیش نیاید. از این منظر: «هر آیه و روایتی که ظاهرش موهم تجسم خدا باشد، چون مخالف با ضرورت مذهب و صراحت حکم عقل است، ناچار مراد از آن خلاف ظاهر آن یعنی معنای مناسبی است که مخالف با اصول مسلمه نباشد.»<sup>۲۸</sup> بنابراین اگر می‌بینیم پاره‌ای از مترجمان فوق، آیات روشن را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که با ظاهر متن ناسازگار است، به دلیل این باور کلامی بوده است. البته از این سخن نباید نتیجه گرفت که پس هر کس متن را به همان صورت

۷۷۶۶

ظاهری آن ترجمه کرد، معتقد به رؤیت خداوند است. چه بسا کسی بر این باور باشد که خدا را نمی توان دید، اما متن را با امانت کامل ترجمه کند و بر این باور باشد که مقصود از آمدن، آمدن مجازی و یا دیده شدن مجازی باشد و یا آنکه قرآن به زبان و فرهنگ رایج عربی سخن گفته است و یا آنکه این مسائل جزو وظائف مترجم نیست و کاری تفسیری به شمار می رود. برای مثال مرحوم شعرانی که از فیلسوفان و متکلمان شیعه بود و رؤیت خداوند را نیز ناممکن می دانست، بی هیچ تردیدی متن آیه را به سادگی و بی کمترین تغییری چنین ترجمه می کند: «به سوی پروردگارش نگرند». معزی نیز که باور به رؤیت خداوند ندارد آیه دیگر را چنین ترجمه می کند: «بباید پروردگار تو با فرشتگان، صفی صفی». لذا وجود این باور نمی تواند مانع ترجمه ظاهری و لفظی آیات گردد.

وظیفه مترجم، در مقام مترجم، آن است که مضامین متن را به گونه ای ترجمه کند که خواننده متن ترجمه همان فضایی را تجربه کند که خواننده متن اصلی تجربه کرده است. حال اگر قرار باشد که این فضا مایه پرسشها یا ابهاماتی برای خواننده متن ترجمه شده گردد، در صورتی که عین همین ابهامات برای خواننده متن اصلی نیز وجود داشت، وی به عنوان مترجم حق ندارد کاری در جهت زدودن آن ها انجام دهد. زیرا اگر چنین کرد، کار وی دیگر ترجمه نخواهد بود و به وادی تفسیر یا تأویل گام نهاده است.

مترجم هنگام اقدام به ترجمه کتاب مقدسی مانند قرآن کریم باید این نکته را در نظر داشته باشد که مخاطبان عرب زبان قرآن از آیاتی مانند: و جاء ربك و الملك صفاً صفاً چه می فهمد، سپس بکوشد همان فهم را به زبان فارسی منتقل کند. مخاطب عادی ممکن است با تلاوت این آیه و آیه وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره، دچار ابهاماتی شود یا تصویری انسان انگارانه از خداوند و تجسمی از او به دست آورد. در این جا وظیفه مفسر یا تأویل گر است که به چنین ابهاماتی پاسخ دهد. اگر قرار بود که متن قرآن بی هیچ ابهامی حقایق وحی را منتقل کند و مانع چنین ابهاماتی شود، خداوند متعال خود قادر به این کار بود و می توانست برای رفع این همه بحث در باره رؤیت بفرماید و «جاء» امر «ربك و الملك صفاً صفاً».

اگر خداوند چنین نکرده است، آیا مترجم، آیا می تواند به عنوان ترجمه عین سخنان خداوند و ادعای امانت داری چیزی را بر متن بیفزاید و کار ناقص! خداوند را کامل کند. این که آمدن خداوند در روز قیامت چگونه ممکن است و این که دیدن خداوند با تجرد تام او چنان قابل جمع است یا بحثی است که باید مفسران قرآن به آن بپردازند. از این رو نه تنها اشکالی ندارد، بلکه لازم است که مترجم متن را با همان صراحتی که در عربی دارد به فارسی ترجمه کند و به عنوان مثال بنویسد: آن روز چهره هایی خرمند و به پروردگارشان می نگرند. حال اگر خواننده این آیه را بخواند و پزیند

خداوند را می توان در روز قیامت دید، او را باید به مفسران ارجاع داد. وظیفه مترجم است، نه تفسیر و این نکته ای است که هر گاه فراموش شود، امانتداری که لازمه کار مترجم است کم رنگ می گردد و مترجم خود را مجاز می داند تا نقش مفسر را ایفا کند و به متن بیفزاید که در اصل آن نیست.

### این سخن

کوتاه، می توان به ترجمه ای اصیل و مطابق با متن دست یافت. به این معنا که خواننده متن با خواندن آن در همان فضایی قرار گیرد و همان تجربه معنوی را از سر بگذراند که در مخاطب متن اصلی آن را آزموده و با آن زیسته است. بدین ترتیب، ترجمه مطابق متن نیست دشوار، اما در نهایت شدنی است، مشروط بر رعایت شرایطی که صاحب نظران در ترجمه گفته اند. یعنی آن که مترجم دقیقاً با زبان متن و نوع و سبک آن آشنا باشد، با زبان آیه های آن آشنا باشد. با حوزه ای که آن متن به آن زبان نوشته شده است، نیک آشنا باشد. مفروضات عقیدتی خود آشنا باشد و آگاهانه از آن ها بپرهیزد و در کار خود دخالت ننهد. آن نیست که وی یکباره از مفروضات خود تهی گردد که این کار نشدنی است، بود آن ها و قوف داشته باشد و آگاهانه و برای مدتی آن ها را به حالت تعلیق درآورد. که مترجم، اگر هم علامه دهر باشد و متخصص حوزه مربوطه، باید بداند که هنگام ترجمه است و بس و نباید به ساحت تفسیر پای نهد و گرنه کار او تفسیر خواهد بود نه ترجمه. نام کار خود را ترجمه تفسیری یا چیزی از این دست نهد که دیگر ترجمه به آن کلمه نخواهد بود.

نسخه ناپذیری، چاپ شده در اهفت گنناره (دوباره ترجمه)، کورش صفوی، تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۱.  
در مسائل کلامی: از نظر متکلمان اشعری و معتزلی، اسعد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات  
۱۳۵۲.

شاهی سایه، تهران: کارنامه، ۱۳۷۵.  
بهاء الدین خرمشاهی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.  
عارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۸۰.  
عبدالله بن طلحہ قرآن، چاپ شده در خاطره شط، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: جاویدان، ۱۳۷۶.  
ابوالمشرطیلت تا امروز، جعفر مؤید شیرازی، تهران: سپهر، ۱۳۵۷.

۴. دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ۶۲۶/۱، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۸۰.
۵. برای مثال ر. ک: درباره ترجمه (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵؛ نخستین درسهای ترجمه، فرزانه فرحزاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹؛ هفت گفتار درباره ترجمه، کورش صفوی، تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۱؛ از پست و بلند ترجمه، کریم امامی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۲؛ نظری به ترجمه، صالح حسینی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵؛ اصول و مبانی ترجمه، طاهره صفارزاده، تهران: نشر همراه، ۱۳۶۹.
۶. در این باره ر. ک: بررسی ترجمه نابلدیری، چاپ شده در هفت گفتار درباره ترجمه، کورش صفوی/۶۸۶۱، تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۱.
۷. رؤیای ترجمه بی غلط قرآن، چاپ شده در «در خاطره شیط»، بهاء الدین خرمشاهی/۵۶، تهران: جاویدان، ۱۳۷۶.
۸. قرآن کریم، ترجمه شاه ولی الله دهلوی، پیشاور: نورانی کتب خانہ، [بی تا].
۹. قرآن کریم، ترجمه آقای جلال الدین مجتبی، تهران: حکمت، ۱۳۷۱.
۱۰. قرآن کریم، ترجمه سید رضا سراج، تهران: شرکت سهامی طبع، [بی تا].
۱۱. قرآن کریم، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه، ۱۳۷۸.
۱۲. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
۱۳. قرآن کریم، ترجمه ابو الحسن شعرانی، تهران: اسلامیة، ۱۳۷۴.
۱۴. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق نذیم مرعشلی/۵۱۹، [بی جا]: المكتبة المرتضوية، [بی تا].
۱۵. قرآن کریم، ترجمه محمد خواجه، تهران: مولی، ۱۳۶۹.
۱۶. قرآن کریم، ترجمه محمد کاظم معزی، قم: اسوه، ۱۳۷۲.
۱۷. حافظ به سعی سایه/۲۳۶، تهران: کارنامه، ۱۳۷۵.
۱۸. حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، ۶۳۱/۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۹. فرهنگ زبان فارسی، مهشید مشیری/۱۱۱۱، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
۲۰. شعر فارسی از مشروطیت تا امروز، جعفر مؤید شیرازی/۱۳۲-۱۳۳، تهران: سپهر، ۱۳۵۷.
۲۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران: بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۷.
۲۲. قرآن کریم، ترجمه محمد کاظم معزی.
۲۳. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آینی، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۲۴. قرآن کریم، ترجمه جلال الدین فارسی، تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۹.
۲۵. تحقیقی در مسائل کلامی: از نظر متکلمان اشعری و معتزلی، اسعد شیخ الاسلامی/۷۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۲۶. همان/۷۶.
۲۷. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، تحقیق علامه حسن زاده آملی/۲۹۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. علم کلام، سید احمد صفایی/۲۵۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۲۹. در باره تفاوت سبکی و نقش آن در ترجمه، نک: نقش پیش فرضها در ترجمه حدیث، سید حسن اسلامی، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۶.
۳۰. در باره خطاهای ناشی از ناآگاهی نسبت به حوزه مربوطه، نک: گرایش های تفسیری در میان مسلمانان؛ بررسی یک ترجمه، سید حسن اسلامی، آینه پژوهش، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۳.

- معلم کلام، سید احمد صفایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶.
- فرهنگ زبان فارسی، مهشید مشیری، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- قرآن کریم، ترجمه آقای جلال الدین مجتبی، تهران: حکمت، ۱۳۷۱.
- قرآن کریم، ترجمه ابو الحسن شعرانی تهران: اسلامیة، ۱۳۷۴.
- قرآن کریم، ترجمه جلال الدین فارسی، تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۹.
- قرآن کریم، ترجمه سید رضا سراج، تهران: شرکت سهامی طبع، [بی تا].
- قرآن کریم، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه، ۱۳۷۸.
- قرآن کریم، ترجمه شاه ولی الله دهلوی، پیشاور: نورانی کتب خانہ، [بی تا].
- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آینی، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
- قرآن کریم، ترجمه محمد خواجه، تهران: مولی، ۱۳۶۹.
- قرآن کریم، ترجمه محمد کاظم معزی، قم: اسوه، ۱۳۷۲.
- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران: بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۷.
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، تحقیق علامه حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- گرایش های تفسیری در میان مسلمانان؛ بررسی یک ترجمه، سید حسن اسلامی، آینه پژوهش، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۳.
- معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق نذیم مرعشلی، [بی جا]: المكتبة المرتضوية، [بی تا].
- نقش پیش فرضها در ترجمه حدیث، سید حسن اسلامی، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

The Shorter Oxford English Dictionary, Oxford, Clarendon Press, 1988

۱. استادیار مؤسسه آموزش عالی ادیان و مذاهب

Septuagint.

۳. در شاه این نام نک:

The Shorter Oxford English Dictionary, Oxford, Clarendon Press, 1988, V2, p.1944